

به نام خدا

هنری زلزله و خانه‌ی اشباح



فرانچسکا سایمون

ترجمه‌ی مژگان کلهر

تصویرگر: تونی راس



کتابخانه فرزان

نامی می‌کند به همین خاطر هم هنری فکر می‌کرد بهتر
بود زلزله‌ها در روی او نمانند.



هنری زلزله و خانه‌ی اشباح

هنری زلزله، روی صندلی عقب ماشین نشست و دست‌ها را روی سینه قلاب کرد و داد زد: «من نمی‌روم!» چون نمی‌خواست تعطیلات آخر هفته‌اش را با پسر خاله‌ی لاغر و پرفیس و افاده‌اش، استیو، بگذراند.

— نمی‌روم! همین!

مامان گفت: «چرا می‌روی.»

بابا گفت: «استیو منتظر توست.»

اما هنری، برای نرفتنش دلیل داشت، چون وقتی کریسمس گذشته با لجن‌پاش روی استیو لجن پاشید و به هدیه‌های او ناخنک زد، استیو قسم خورد که این کارش را